

خلاصه بحث

همه اصحاب قبول دارند که وقت نماز مغرب و عشاء از هنگام غروب شرعی آغاز می شود، منتهی در مورد غروب شرعی اختلاف کرده اند.

برخی قائل هستند که غروب شرعی با استتار قرص خورشید محقق می شود، ولی اشهر و بلکه مشهور فقهاء قائل هستند که غروب شرعی زمانی محقق می شود که حمره مشرقیه از بالای سر رد بشود.

در میان نصوص، دو دسته روایت داریم که ظاهر یک دسته از روایات این است که غروب با استتار قرص محقق می شود، ولی دسته دوم از روایات، ذهاب حمره مشرقیه را معتبر می دانند.

ما با مفهوم طایفه دوم از روایات، منطوق طایفه اول را قید می زنیم و نتیجه همان قول اشهر یا مشهور می شود، یعنی غروب شرعی زمانی است که حمره مشرقیه از بالای سر رد بشود.

آغاز وقت نماز مغرب و عشاء

بیان شد که در تحقق غروب شرعی بین اصحاب اختلاف واقع شده است و برخی قائل به استتار قرص شمس شده اند ولی بسیاری از اصحاب قائل هستند که باید حمره مشرقیه عن قمة الرأس رد بشود تا غروب شرعی محقق شود.

گفتیم که منشأ این اختلاف در فتوا، اختلاف نصوص است، و برخی از نصوص را خواندیم. و امروز نیز برخی نصوص دیگر از هر دو طایفه را بیان می کنیم.

روایت صدوق

دیروز روایتی را به نقل از شیخ صدوق بیان کردیم که جماعتی از اصحاب از مکه به سمت مدینه حرکت می کردند و دیدند که جوانی در هنگام غروب آفتاب نماز می خواند و بعد که نزدیک شدند دیدند که امام صادق علیه السلام است و به ایشان اقتدا کردند.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۹/۱۲

حضرت در این روایت تقیه کرده اند و نماز را مطابق با مبنای عامه و قبل از وقت شرعی آن اقامه کرده اند. از این عمل حضرت معلوم می شود که حتما در بین آن جماعت، جاسوسانی وجود داشته اند و حضرت می دانستند که خبر نماز خواندن ایشان نقل خواهد شد و به همین جهت تقیه کردند.

علاوه بر اینکه این روایت ضعیف السند است و مشهور هم بر وفق آن نیست تا بتواند جبر ضعف سند کند.

بنابراین برای قول به کفایت استتار قرص، به این روایت نمی توان تمسک کرد.

مرسل علی بن حکم

وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ إِذَا غَابَ كَوْسِيْهَا قُلْتُ وَ مَا كَوْسِيْهَا قَالَ قَوْصُهَا فَقُلْتُ مَتَى يَغِيْبُ قَوْصُهَا قَالَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَلَمْ تَرَهُ»^۱

این روایت هم از نظر دلالت کالصريح است که استتار قرص کفایت می کند، یعنی وقتی که خورشید را نبینی، وقت نماز مغرب داخل می شود. اما این روایت هم مثل روایت قبلی مشکل سندی دارد و قابل تمسک نیست.

این دو روایت مربوط به طایفه اول بودند.

اما در طایفه دوم هم برخی روایات وجود دارند که ما نخواندیم و امروز نقل خواهیم کرد.

موثقه یونس بن یعقوب

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْبَجَلِيِّ وَ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرَّازِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَى يُفِيضُ مِنْ عَرَفَاتٍ - فَقَالَ إِذَا ذَهَبَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَشْرِقِ وَ إِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ»^۲

۱ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۱۳۲، أبواب المواقيت، باب ۱۶، ح ۲۵، ط الإسلامية.

۲ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۰، ص ۲۹، أبواب إحرام الحج، باب ۲۲، ح ۲، ط الإسلامية.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۹/۱۲

این روایت کالصریح است که باید حمره مشرقیه از بالای سر رد بشود تا وقت نماز مغرب بشود، چون اگر آسمان را به دو قسم تقسیم کنیم که یک طرف شرق، و یک طرف غرب باشد، زمانی که حمره از روی سر رد بشود تعبیر صدق می کند که حمره مشرق از بین رفته است.

صحیحہ بکر بن محمد

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سَأَلَهُ سَائِلٌ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لِإِبْرَاهِيمَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي - فَهَذَا أَوَّلُ الْوَقْتِ وَ آخِرُ ذَلِكَ غَيْبُوبَةُ الشَّفَقِ وَ أَوَّلُ وَقْتِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ ذَهَابُ الْحُمْرَةِ وَ آخِرُ وَقْتِهَا إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ يَغْنِي نِصْفَ اللَّيْلِ».^۳

سائل در این روایت در مورد مغرب از حضرت سوال پرسیده است، و طبیعتاً کسی که از حضرت سوال می پرسد مقصودش مغرب شرعی است تا تکلیف نماز و روزه خود را بداند. بنابراین معلوم است که مقصود از مغرب در اینجا، مغرب عرفی نیست.

تعبیر «جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ» به معنای زمانی است که ظلمت، آسمان را فرا بگیرد، و تاریکی شب، بر روشنایی روز غلبه پیدا کند. که حضرت این زمان را به عنوان وقت نماز مغرب بیان فرموده اند.

بنابراین هنگامی که قرص خورشید پنهان می شود ولی هنوز روشنایی روز باقی است، در چنین حالتی هنوز وقت نماز مغرب نشده است و زمانی وقت نماز می شود که حمره مشرقیه از قمة الرأس رد بشود.

صحیحہ اسماعیل بن همام

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ: «رَأَيْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كُنَّا عِنْدَهُ لَمْ يُصَلِّ الْمَغْرِبَ حَتَّى ظَهَرَتِ النُّجُومُ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى بِنَا عَلَى بَابِ دَارِ ابْنِ أَبِي مَحْمُودٍ».^۴

این روایت، فعل حضرت را نقل می کند که ایشان نماز را در زمانی خواندند که ستاره ها نمایان شده بودند.

^۳ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۱۲۷، أبواب المواقی، باب ۱۶، ح ۶، ط الإسلامیة.

^۴ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۱۴۳، أبواب المواقی، باب ۱۹، ح ۹، ط الإسلامیة.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۹/۱۲

هنگامی که خورشید غروب می کند تا وقتی که حمره مشرقیه موجود باشد ستاره ها هم نمایان نمی شوند، و زمانی ستاره نمایان می شود که حمره مشرقیه از بالای سر عبور نماید.

بنابراین، این روایت هم ظهور در همین مطلب دارد و یک تایید عملی برای این قول است.

بین استتار قرص و ذهاب حمره مشرقیه از بالای سر، چیزی حدود بیست دقیقه طول می کشد، و از این زمان تا ذهاب حمره مغربیه هم چیزی حدود بیست دقیقه زمان می برد.

خبر محمد بن علی

وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: «صَحِبْتُ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي السَّفَرِ فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي الْمَغْرِبَ إِذَا أَقْبَلَتِ الْفَحْمَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ يَغْنِي السَّوَادَ».^۵

بر اساس این روایت، امام رضا علیه السلام زمانی نماز مغرب را اقامه می فرمودند که «فحمه» یعنی سیاهی از سمت مشرق حرکت می کرد، و دیگر حمره ای در سمت مشرق باقی نمی ماند.

این روایت هم مثل روایت قبل، حاکی از فعل حضرت است و جنبه تایید برای این قول را دارد.

خبر محمد بن شریح

وَعَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ بَكَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ إِذَا تَغَيَّرَتِ الْحُمْرَةُ فِي الْأُفُقِ وَذَهَبَتِ الصُّفْرَةُ وَقَبْلَ [أَنْ] تَسْتَبِكَ النُّجُومُ».^۶

وقتی که حمره یعنی سرخی، و صفره یعنی زردی، محو بشود و از بین برود و آسمان رو به تاریکی برود، وقت نماز مغرب فرا می رسد. البته این، قبل از اشتباک نجوم است.

^۵ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۱۲۸، أبواب المواقيت، باب ۱۶، ح ۸، ط الإسلامية.

^۶ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۱۲۹، أبواب المواقيت، باب ۱۶، ح ۱۲، ط الإسلامية.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۹/۱۲

اشتباه نجوم در زمانی است که آسمان به طور کامل سیاه شده است و ستاره ها به صورت واضح و به نوعی متصل به یکدیگر دیده می شوند.

بنابراین از این روایت معلوم می شود که زمان نماز مغرب، وقتی است که ستاره ها فی الجمله نمایان بشوند، ولی نه در حدی که خیلی واضح باشد که از آن تعبیر به اشتباه می کنند. که این، با همان رد شدن حمزه از بالای سر مطابقت دارد.

به هر حال دو طایفه روایت داریم که یک دسته مطلق هستند و یک دسته هم مقید هستند.

در این طایفه دوم که مقید هستند، روایات صحیحی ای داشتیم که به مفهوم شرط دلالت داشتند که تا حمزه مشرقیه از بالای سر رد نشود وقت نماز مغرب نمی شود.

جمع بین این دو طایفه از روایات به این است که با مفهوم طایفه دوم، اطلاق طایفه اول را تقیید بزنیم. چون مفهوم این طایفه، صریح هستند، و علی القاعده باید این صریح را بر اطلاق مقدم کرد، و باید آن اطلاق را تقیید زد.

بنابراین، ظاهر این دو طایفه از نصوص همین می شود که بیان کردیم. یعنی وقتی که عرف این دو طایفه را کنار هم می گذارد استظهار می کند. پس داخل در ظواهر خطابات لفظیه می شود، و ظواهر خطابات لفظیه از امارات است.

با این حساب، توجیه اول صاحب وسائل ایراد دارد.

صاحب وسائل برای تایید قول مشهور و برای این اطلاق و تقیید چند وجه ذکر کرده است که اولین دلیل و توجیه ایشان این است که قول مشهور، موافق با احتیاط است.

اشکال کلام ایشان این است که این نحوه جمعی که بیان کردیم از ظواهر است و از امارات محسوب می شود، و تا اماره داشته باشیم نوبت به اصل احتیاط نمی رسد.

علاوه بر این، هیچ منافاتی ندارد که برخی از نصوص طایفه اول در مقام تقیه باشند، چون موافق با قول عامه هستند.

البته ما تعارض را مستقر نمی دانیم و به همان شکلی که بیان کردیم جمع می کنیم، منتهی منافاتی هم ندارد که برخی از این نصوص از روی تقیه صادر شده باشند.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۹/۱۲

سؤال: آیا ظهور مفهوم، قوی تر از ظهور منطوق است؟

جواب: اگر موضوع مفهوم، اخص باشد، در این صورت ظهورش قوی تر است و تقیید و تخصیص می زند.

آنچه که در طایفه اول آمده بود استتار قرص بود که اطلاق دارد و شامل قبل از ذهاب حمرة مشرقیه و بعد از آن می شود. ولی طایفه دوم، تخصیص کرده و خصوص ذهاب حمرة را بیان کرده است، بنابراین موضوعش اخص است، چون یک قسم خاص از استتار قرص را بیان کرده است، ولی طایفه اول مطلق بود. بنابراین، مفهوم طایفه دوم، منطوق طایفه اول را تقیید می زند.

کلام صاحب وسائل

صاحب وسائل فرموده است:

«وَأَعْلَمُ أَنَّهُ يَتَعَيَّنُ الْعَمَلُ بِمَا تَقَدَّمَ فِي هَذِهِ الْأَحَادِيثِ وَفِي الْعُنْوَانِ أَمَّا أَوَّلًا فَلِأَنَّهُ أَقْرَبُ إِلَى الْإِحْتِطَاءِ لِلدِّينِ فِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَ أَمَّا ثَانِيًا فَلِأَنَّ فِيهِ جَمْعًا بَيْنَ الْأَدَلَّةِ وَ عَمَلًا بِجَمِيعِ الْأَحَادِيثِ مِنْ غَيْرِ طَرَحِ شَيْءٍ مِنْهَا وَ أَمَّا ثَالِثًا فَلِمَا فِيهِ مِنْ حَمْلِ الْمُجْمَلِ عَلَى الْمُبَيَّنِّ وَ الْمُطْلَقِ عَلَى الْمُقَيَّدِ وَ أَمَّا رَابِعًا فَلِإِحْتِمَالِ مُعَارِضِهِ لِلتَّقْيَةِ وَ مُوَافَقَتِهِ لِلْعَامَّةِ وَ أَمَّا خَامِسًا فَلِعَدَمِ احْتِمَالِهِ لِلنَّسْخِ مَعَ احْتِمَالِ بَعْضِ مُعَارِضَاتِهِ لَهُ وَ أَمَّا سَادِسًا فَلِأَنَّهُ أَشْهُرُ فَتَوَى بَيْنَ الْأَصْحَابِ وَ أَمَّا سَابِعًا فَلِكُونِهِ أَوْضَحَ دَلَالَةً مِنْ مُعَارِضِهِ إِذْ لَمْ يُصْرَحْ فِيهِ بِعَدَمِ اسْتِرَاطِ ذَهَابِ الْحُمْرَةِ فَمَا دَلَّ عَلَى اعْتِبَارِهِ أَوْضَحَ دَلَالَةً وَ أَبْعَدُ مِنَ التَّأْوِيلِ وَ مَا تَخَيَّلَهُ بَعْضُهُمْ مِنْ حَمْلِهِ عَلَى الْإِسْتِحْبَابِ يَزِيدُهُ مَا تَقَدَّمَ وَ مَا يَأْتِي مِنْ عَدَمِ جَوَازِ تَأْخِيرِ الْمَغْرِبِ طَلَبًا لِفَضْلِهَا وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ»^۷

اشکال دلیل اول ایشان را بیان کردیم.

دلیل دوم و سوم هم در حقیقت یک دلیل هستند و نباید جداگانه ذکر شوند.

دلیل چهارم هم تقیه است که این را نیز ذکر کردیم.

دلیل ششم ایشان این است که مطابق با قول اشهر است، که به نظر ما نه تنها اشهر بلکه مشهور است.

^۷ وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۳، ص ۱۲۹، أبواب، باب، ح، ط الإسلامية.

درس خارج فقه آیت الله سیفی مازندرانی، تاریخ: ۱۴۰۳/۹/۱۲

دلیل هفتم هم این است که دلالتش واضح تر است، که این هم وجه مستقلى نیست، چون وقتی که فرض کردیم که مطلق و مقید هستند، معنایش این است که دلالتش واضح تر است. چون همیشه مقید باید دلالتش از مطلق واضح تر باشد، و خاص نیز باید دلالتش واضح تر از عام باشد، و گرنه اصلاً تقييد یا تخصیص تحقق پیدا نخواهد کرد.

کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر پس از آنکه قول مشهور را بیان کرده است چنین فرموده است:

«و من الغریب ما عن بعض الناس من دعوى قلة أخبار المشهور و ضعفها حتى أنه تعجب ممن أمر بالاحتياط أو غيره لكثرة الأخبار الدالة على المشهور، إذ لا يخفى على من لاحظ الوافي و الوسائل في المقام و في الحج و الصوم بلوغها إلى أول العقود أو أزيد، و فيها الصريح و الصحيح أو الموثق و غيرهما»^۸.

برخی ادعا کرده اند که روایاتی که قول مشهور را افاده کنند کم هستند، ولی صاحب جواهر این حرف را رد کرده و فرموده است که روایات قول مشهور کم نیستند.

۸ جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج ۷، ص ۱۱۱.